

نگاهی به کسره اضافه در ساخت ملکی زبان تالشی (گونه ریک) با رویکرد شناختی

مسعود پورنوروز^۱

چکیده

در این پژوهش نگاهی به مقولات مربوط به کسره اضافه در زبان‌های گیلکی و مازندرانی و سپس به بررسی اضافه در زبان تالشی ریک (که تمرکز اصلی این پژوهش می‌باشد) پرداخته شده است. با توجه به بررسی‌های انجام شده مشاهده شد که عنصر اضافه در زبان تالشی از نوع اضافه معکوس می‌باشد. در بخش دیگر مقاله نیز به نقش شناختی این عنصر در زبان تالشی (در ساخت مضاف مضاف‌الیه) اشاره شده است. عنصر اضافه به نظر می‌رسد که در مفهوم‌سازی ذهنی نقشی را ایفا می‌کند. در بحث نتیجه‌گیری که انجام شده، نشان از این دارد که در زبان تالشی هنگام تغییر این سازه‌ها، ساخت مدنظر نادرستی نمی‌شود و همین عامل امکان تغییر نگرش در ذهن گویشور را ایجاد می‌کند. عنصر اضافه در زبان‌های ایرانی (غربی) وجود دارد که نقش ارتباط دهنده بین هسته اسمی و شناسه‌های آن را برعهده دارد. این عنصر پرکاربرد بنا به گفته بسیاری از زبان‌شناسان زایشی هیچگونه نقش معنایی در مفهوم‌سازی ذهنی ندارد، درحالی‌که با توجه به نظریه گشتالت، تصویر و زمینه، نشان داده‌ایم که با تغییر جای عناصر در سازه‌های ملکی که در آن عنصر اضافه بکار می‌رود چگونه مفهوم‌سازی در ذهن گویشور دچار تغییر می‌شود. و همچنین عنصر اضافه نقش تعیین کننده در تشخیص سازه‌ای که از نظر شناختی "تصویر" می‌باشد، را دارد.

واژگان کلیدی: : کسره اضافه، اضافه معکوس، تالشی (گویش ریک)، تصویر و زمینه

مقدمه

تالشی از زبان‌های ایرانی شمال غربی است که هم‌اکنون در حاشیه جنوب غربی دریای خزر، علاوه بر گیلان، در جمهوری آذربایجان تکلم می‌شود که لهجه‌ها و گونه‌های متعددی دارد. از لهجه‌های زبان تالشی می‌توان به ماسوله‌ای، شفتی، ماسالی، خوشابری، پره سری، اسالمی، ریکی، کرگان رودی، لوندوبلی، عنبرانی، لنکرانی، ماسالی و ... اشاره کرد. همه این لهجه‌ها، در حقیقت در سه گروه عمده؛ یعنی تالشی شمالی، مرکزی و جنوبی جای می‌گیرند. نکته‌ای که قابل ذکر هست، این است که طبق پژوهش‌های رده‌شناختی، زبان‌های قدیمی‌تر هند و اروپایی از نوع هسته پایانی یا OV بوده‌اند، اما با گذر زمان و ایجاد تغییرات زبانی، به زبان‌های هسته آغازین یا VO مشابه شده‌اند، که با این تفاسیر و پژوهش‌های انجام شده روی گروه اسمی آن، زبان تالشی از زبان‌های هسته پایانی یا OV هست (رضایتی، ۱۳۸۶: ۱۰). زبان تالشی دنباله یکی از گویش‌های ایرانی شمال غربی است که در ادوار گذشته در آذربایجان رواج داشته است. دوییتی‌هایی که در منطقه اردبیل به دست آمده‌اند، و به قرن ده/شانزدهم متعلق دارند به یکی از گویش‌ها سروده شده‌اند. تحلیل این دوییتی‌ها (توسط ب. و. میلر) نشان داده است که گویش اردبیل در قرن دهم/شانزدهم دارای ویژگی‌هایی است که آن را به تالشی کنونی بسیار نزدیک کرده (ارانسکی، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۹). قبل از اینکه به مسائل مهم در این پژوهش پرداخته شود، ابتدا لازم است که تکلیف را در مورد اینکه تالشی زبان است یا گویش یا لهجه، روشن کنیم. برای همین به یکی از مقالات دبیر مقدم (۱۳۸۷)، در این زمینه اشاره می‌کنیم. ایشان بعد از آوردن تحلیل‌های متنوع از زبان‌شناسان ایرانی و خارجی به تحلیل خود در این زمینه می‌پردازد. دبیر مقدم (۱۳۸۷)، زبان، گویش، لهجه و گونه را به شکل زیر تعریف می‌کند: الف) زبان؛ دوگونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل ندارند، زبان‌اند. ب) گویش؛ دوگونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دوگونه تفاوت‌های آوایی، واجی، واژگانی و یا دستوری مشاهده می‌شود، گویش‌های یک‌زبان‌اند. ج) لهجه؛ دوگونه زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دوگونه فقط تفاوت‌های آوایی (واجی) دیده می‌شود، لهجه‌های یک‌زبان‌اند. د) گونه؛ اصطلاحی است خنثی، که همچنان که در تعریف زبان، گویش و لهجه مشاهده می‌کنیم، می‌توان آن را بعنوان اطلاق کلی بکار برد.

با تفاسیری که از مقاله دبیر مقدم برداشت می‌شود، تالشی را زبان می‌نامیم. در این پژوهش به بررسی ویژگی‌های کسره اضافه در زبان تالشی موسوم به گویش ریک (که تمرکز اصلی پژوهش می‌باشد) با رویکردی شناختی پرداخته شده است. کسره اضافه که یکی از عناصر فعال در زبان فارسی می‌باشد، نقش یک رابط را میان هسته‌های اسمی، صفتی و برخی از حروف اضافه و تعدادی از وابسته‌های پسین آنها ایفا می‌کند. معظمی (۱۳۸۵)، کسره اضافه را یک گروه حالت می‌داند، برای مثال در عبارت: پسر خوب. واژه «پسر» از جایگاه بعد از صفت، یعنی بعد واژه «خوب» حرکت کرده و به جایگاه بالاتر و قبل از کسره اضافه قرار گرفته تا از کسره

اضافه حالت نحوی را دریافت کند. ضمیر موصولی *hya* در ایرانی باستان به صورت */i/* در ایرانی میانه در نقش موصول و نشانه اضافه بکار رفته است که در نهایت این نشانه در فارسی دری به کسره اضافه تبدیل شده است (استاجی و جهانگیری، ۱۳۸۵: ۶۹-۸۲). کسره اضافه واکه */e/* بدون استرسی است که بین اسم و شناسه آن (N-e Mod) و همچنین بین شناسه‌های تکرار شونده که پشت هم قرار می‌گیرند (N-e Mod1- (N-e Mod2- Mod3)، به جزء در آخرین شناسه نیز ظاهر می‌شود. ایشان در این مقاله درصدد بررسی واکه اضافه با تأکید بر ارتباط آمدن کسره و توالی کلمات (word order)، در گروه اسمی می‌باشد. بعد از مشاهده حضور/غیاب کسره اضافه در حرکت چرخه‌ای گروه اسمی در زبان فارسی، گروه اسمی هسته پایانی می‌باشد (Kahnemuyipour, 2014: 23). باتوجه به توضیحات بیان شده، سعی در بررسی این عنصر با رویکرد شناختی در زبان تالشی داریم. یکی از جدیدترین مکاتب در زبان‌شناسی، مسائل مربوط به زبان‌شناسی شناختی می‌باشد. دبیر مقدم، نگرش‌های زبان‌شناسی امروز را به سه دسته تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: نگرش‌های صورت‌گرا، نقش‌گرا و شناختی. زبان‌شناسی شناختی برخلاف نگرش‌های دیگر که هرکدام یک حوزه جدا را در بر می‌گیرند، یک مجمع‌الجزایری که نظریات مختلف را در خود جای داده که در ارتباط با هم هستند می‌باشد در واقع زبان یک قوه ذهنی غیر حوزه‌ای و وابسته به دیگر قوای ذهنی است (Langacker, 2008). در زبان‌شناسی شناختی زبان را الگوهای اندیشه قلمداد می‌کنند که ویژگی‌های ذهن ۱۱۱ را منعکس می‌کند. بنابراین مطالعه زبان از این نگاه، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی است. با مطالعه زبان می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آرای ذهن انسان پی برد (راسخ مهند، ۱۳۹۴: ۷۶). می‌توان ریشه‌های این مکاتب را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ یافت. کتاب‌های لیکاف (۱۹۸۷) و لانگاکر (۱۹۸۷) دو اثری هستند که پایه‌های مکاتب زبان‌شناسی شناختی در آن پی‌ریزی شده است. رویکردهای متفاوتی در زمینه دستور شناختی وجود دارد که از مهمترین آنها می‌توان به کتاب دستور شناختی لانگاکر (۱۹۸۶) اشاره کرد. ایشان تلقی زبان را بعنوان مولفه مستقل از سایر مولفه‌های شناختی مردود می‌داند و نحو را نیز بخشی مستقل از سایر بخش‌های زبان نمی‌داند. لانگاکر دستور را در معنای محدود آن یعنی صرف و نحو، بکار نمی‌برد، بلکه آن را در معنای گسترده آن بعنوان دانش نظام زبان استفاده می‌کند. او دیدگاه حوزه‌ای به زبان را که صورت‌گرایان به آن معتقدند، نمی‌پذیرد بلکه دستور شناختی دیدگاه نمادین به زبان دارد که در آن تمایزی میان نحو و واژگان وجود ندارد. در دیدگاه نمادین، زبان فهرستی از ارتباط میان صورت و معنی است که می‌تواند شامل تکواژ، واژه و ساختارهای دستوری گردد. این واحدها که مجموعه نمادین را به وجود می‌آورند ویژگی‌های آوایی، معنایی و دستوری در یک صورت زبانی‌اند (همان، ۷۸). مقوله‌بندی به گفته لانگاکر (۲۰۰۸)، ظهور ویژگی عمومی فهم بشر است که ریشه در تجربیات ما از جهان اطراف دارد. چهارچوب مقوله‌بندی شده در پس‌زمینه

ذهن بشر حضور دارد در حالیکه هدف در پیش‌زمینه آگاهی می‌باشد که با تجربه آن از طریق مشاهده کسب می‌شود. در همین راستا روانشناسی گشتالت که توسط یک گروهی از روانشناسان آلمانی در سال ۱۹۲۰ به جهت شناخت و توصیف چگونگی درک اطلاعات بصری توسط انسان‌ها و فرآیندهای مربوط به آن ایجاد گردیده، می‌تواند شایان توجه باشد. گشتالت به معناهای کل، شکل و فرم ترجمه می‌شوند و براساس این تئوری کل بزرگتر از مجموع اعضاست این جمله به این معنا است که با وجود اینکه هر قسمت خاص دارای معنای ویژه خود می‌باشد ساختار کل می‌تواند به آن معنای کامل ببخشد. این توضیح به این معناست که ذهن ما بطور خود به خودی سعی دارد تا داده‌های بصری را ساده کرده و بعنوان نتیجه معنای کل جایگزین بخش‌های مجزا دیده خواهد شد. در حالیکه بخش‌های مجزا می‌توانند در برگیرنده معنای کاملاً متفاوتی باشند کل قادر است تا به یک معنای کاملاً جدیدی از معنای اجزا منحرف شود. اصولی و یا قوانینی که می‌توان از مکتب گشتالت استخراج نمود به صورت زیر می‌باشند: مجاورت^۱، تشابه^۲، تداوم یا پیوستگی^۳، بستار^۴، تصویر^۵، زمینه، تقارن^۶، سرنوشت مشترک^۷، فراپوشاندگی^۸، قانون موازات^۹، منطقه مشترک^{۱۰}، عنصر متصل^{۱۱}. از میان این موارد تنها به توضیح تصویر^۵ زمینه می‌پردازیم: این قانون براساس رابطه میان شیء و فضای مجاور آن بنا شده است که گاهی فضای مثبت و منفی نیز می‌نامند، مثبت به شیء اطلاق شده و منفی به فضای دربرگیرنده شیء اطلاق می‌شود. این اصل به زمینه عمق می‌دهد، و بعنوان قاعده بنیادی در اکثر طراحی‌ها در نظر گرفته می‌شود. زمینه به بیش از شکل اشاره دارد و حتی نوشته بعنوان زمینه در نظر گرفته می‌شود. زمینه^۵ پس‌زمینه زمانی می‌تواند به صورت خلاقانه مورد استفاده قرار بگیرد که زمینه و پس‌زمینه همزمان هر دو اشکال قابل تمیز باشند. اصل بنیادین ادراک بصری است که ما را در خواندن یک ساختار تصویرپردازی شده یاری می‌رساند. خوانش یک زمینه با توجه به تضاد میان زمینه و پس‌زمینه است که ممکن می‌شود. در یک تصویرپردازی، آنچه قابل تشخیص است و بیشتر به آن پرداخته می‌شود تصویر، و مابقی زمینه نام دارد. به عبارتی دیگر آنچه توجه ما را بیشتر جلب می‌کند تصویر و غیر از آن، زمینه است. در این مقاله در پس از تشخیص دادن نوع اضافه در زبان تالشی در پی این هستیم که آیا عنصر موردنظر دارای نقش مفهوم‌سازی در زبان تالشی می‌شود یا خیر؟

¹ Proximity

² Similarity

³ Continuity

⁴ Closure

⁵ Symmetry

⁶ Common fate

⁷ Inclusiveness

⁸ Parallelism

⁹ Common Region

¹¹ Element Connectedness

۱- مروری بر مطالعات انجام شده

لطفی (۲۰۱۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «اضافه فارسی بعنوان نشانگر تصویر: تجزیه و تحلیل یکپارچه» به بررسی اضافه با رویکردی شناختی می‌پردازد. بنابه گفته لطفی در ساخت اضافه ترتیب عناصری مانند مقابل را داریم "X-e Y"، که اگر این ترتیب را جابجا کنیم معنای عبارت تغییر پیدا خواهد کرد، درحالی‌که اضافه به همان شکل باقی می‌ماند. پرسشی که ایشان در پی پاسخ آن می‌باشد این است که آیا عنصر اضافه /e/ هیچگونه نقش مفهومی بین مضاف و مضاف‌الیه دارد یا خیر. با پژوهشی که ایشان در ساخت مضاف و مضاف‌الیه در زبان فارسی انجام داده است با تقسیم ساخت مزبور به ساخت‌های تغییرپذیر و تغییرناپذیر و ذکر این نکته که با ایجاد جابجایی مفهوم از نظر تصویر-زمینه تغییر می‌کند، تحلیل‌های خود را ارائه می‌دهد:

- ساخت اضافه با سازه‌های تغییرناپذیر

(۱) جز-کل:

- پله‌های ساختمان (عدم امکان جابجایی سازه‌ها؛ "پله" تصویر، "ساختمان" زمینه)؛

(۲) عمل کننده ° متغیر:

- زوزه گرگ (عدم امکان جابجایی سازه‌ها- عمل کننده نقش تصویر و متغیر نقش زمینه را ایفا می‌کند).

- ساخت اضافه با سازه‌های تغییرپذیر

(۱) ظرف-مظروف:

- اتوبوس مسافران/مسافران اتوبوس

(۲) گروه-عضو:

- گله گوسفندان/گوسفندان گله

با جابجایی سازه‌ها در مثال بالا تمرکز بر روی تصویر و زمینه نیز تغییر می‌کند. با توجه به تحلیل‌های شناختی بالا، لطفی نتیجه‌گیری که می‌کند اینگونه است که در سازه‌های تغییرناپذیر سازه اول برجسته‌تر بوده و هیچگاه امکان جابجایی این سازه وجود ندارد و دلیل آن این است که سازه اول بی‌حرکت، بی‌جان بوده و هرگز نمی‌تواند نقش مالک، کل، مکان و متغیر را ایفا کند اما در سازه‌های تغییرپذیر امکان جابجایی بین سازه‌های مضاف و مضاف‌الیه وجود دارد. ایشان اضافه را تکواژی که نشانگر "تصویر" می‌باشد، نامیده است. در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای ساخت اضافه در زبان فارسی براساس الگوهای شناختی و غیرشناختی»، به نوشته محمودزاده و اسفندیاری (۱۳۹۱) به بررسی گونه بنیادین ساخت اضافه و مشتقات آن از دیدگاه شناختی و غیرشناختی پرداخته و برای توضیح بیشتر در حیطه استعاره‌سازی ساخت اضافه در زبان فارسی از مطالعات در زمانی بهره گرفته است. در طی مطالعات در زمانی نتیجه‌ای که حاصل شده این

بوده که گونه بنیادین ساخت اضافه در زبان فارسی به لحاظ تاریخی از حالت اضافی در فارسی باستان مشتق شده و سپس در فرآیند استعاری‌سازی، ساخت‌های پیچیده‌تر از آن منشعب شده‌اند. محمودزاده و اسفندیاری، در مورد فعل اینگونه بیان کرده‌اند که فعل در واژگان ذهنی ما حاوی عناصر معنایی از جمله کنش‌گر، کنش‌پذیر، هدف، وسیله و غیره است. این ظرفیت‌ها و نقش‌های مشارکین در هر فعلی آن را در طبقه خاصی از افعال (لازم، متعدی و غیره) قرار می‌دهد. در مثال‌های زیر اینگونه توضیح می‌دهند:

الف) علی به طرف خانه رفت. الف) رفتنِ علی به خانه.
ب) آنها اکبر را کشتند. ب) کشتنِ اکبر توسط آنها.

ساخت اضافه موجود در مثال‌های الف) و ب) متأثر از فرآیند ناماسازی هستند. این ساخت حاوی سه عنصر ناماسازی شده می‌باشد: فعل، کنشگر و رابطه بین آنها یعنی واکه (-).

در قسمت آخر مقاله خود به تحول در زمانی ساخت اضافه در زبان فارسی پرداخته‌اند (همان، ۲۸). با بررسی‌های صورت گرفته از سمت ایشان این نتیجه حاصل شده که این ساخت در ابتدا از ساخت اضافه ملکی سرچشمه گرفته چرا که زبان فارسی کهن در ابتدا حاوی همین ساخت بوده که برطبق فرآیند استعاری‌سازی و روابط توارث به ساخت‌های مشابهی چون ساخت نسبی، ساخت حاوی فعل با اقمار گوناگون و ساخت صفت و موصوف گسترش یافته است. ۱۱۴

رضویان و دیگران (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «ساخت اضافه در زبان فارسی از منظر دستور گلدبرگ» سعی در بررسی ساخت اضافه با رویکردی شناختی از منظر دستور گلدبرگ داشته‌اند. این کار پژوهشی کماکان همان بررسی‌هایی را دنبال می‌کند که در مقاله محمودزاده و اسفندیاری، بدان اشاره شد. تنها بخشی که می‌توان از آن سخن به میان آورد، این است که عموزاده و اسفندیاری، انواع ساخت اضافه را نشات گرفته از ساخت ملکی می‌دانند، زیرا در فارسی کهن این زیرساخت حضور داشته است. دستور ساخت گلدبرگ را اینگونه تعریف کرده‌اند:

دستور ساخت گلدبرگ؛ یکی از دستوره‌ای شناختی است که ابزاری به دست می‌دهد که می‌توان براساس آن به تحلیلی شناختی ساخت زبانی پرداخت. اصول کلی دستور ساخت گلدبرگ را اینگونه عنوان کرده‌اند: الف) گویشوران براساس الگوهای صورت-معنایی، یعنی ساخت‌ها، عبارت زبانی خود را می‌سازند. ب) عبارات زبانی حاصل تاثیرات متقابل ساخت‌ها و مواد زبانی مانند واژه‌های شرکت کننده در آنها هستند. ج) ساخت‌ها به شکل شبکه‌هایی از الگوهای هم‌پوشا هستند که به واسطه مشخصات مشترک‌شان به یکدیگر مرتبط

¹ Goldberg's Construction Grammar

² Meaning - Form Patterns

³ Overlapping Patterns

می‌شوند. طبق نتیجه‌گیری که در این پژوهش به عمل آمده، ساخت اضافه باتوجه به اصول مطرح در دستور ساخت، ساختی در زبان فارسی محسوب می‌شود. جنبه‌های معنایی غیرقابل پیش‌بینی این ساخت، بسامد بالای آن در زبان فارسی و مزایای نسبی این ساخت از جمله دلایلی هستند که لزوم فائل شدن به چنین ساختی را در زبان فارسی آشکار می‌سازد. ایشان ساخت اضافه در زبان فارسی را به سه طبقه اصلی، اضافه ملکی (مالکیت، اضافی و تخصصی)، اضافه توصیفی و اضافه نسبی تقسیم می‌کنند که در میان این طبقه‌ها ساخت اضافه ملکی بالاترین بسامد را دارد. در ادامه به توصیف مواردی در زمینه عنصر فعال اضافه پرداخته شده است.

۲- کسره اضافه

عنصر اضافه در زبان‌های فارسی نوین، کوردی (سورانی، کورمانجی، زازاکی\دیمیلی و هورامی\گورانی) وجود دارد. الگویه پایه برای این عنصر به شکل مقابل می‌باشد: هسته‌هایی با مقوله [N+] که به همراه یک متمم یا شناسه قرار می‌گیرند، عنصر اضافه واژه بست واژه اول بوده و بین آنها قرار می‌گیرد (Larsen, 2009).

۱۱۵

- A. N - EZ NP/AP/PP/nonfinite CP
- B. A - EZ NP
- C. Q - EZ NP (for some Qs)
- D. P - EZ NP (for some Ps)

الف) هسته اسمی به همراه متمم گروه اسمی یا شناسه:

(N -EZ NP)

دل سنگ.

ب) هسته ی اسمی به همراه صفت اسنادی:

(N - EZ AP)

- اتاق بسیار کوچک.

ج) ساخت اضافه به صورت تکرار شونده و بازگشتی (recursive)، در ترکیب با صفت اسنادی چندگانه رخ می‌دهد:

(N- EZ AP-EZ AP)

- کتاب سبز جالب.

د) کسره اضافه بین هسته صفتی و متمم گروه اسمی:

(A-EZ NP)

- عاشق حسن.

ه) کسره اضافه بین سور و متمم گروه اسمی:

(Q -EZ NP)

- تمام این شرکت‌ها.

و) نکته قابل توجه در این قسمت این است که در زبان فارسی، کسره اضافه به همراه بند موصولی زمان-دار/کامل^۱ قرار نمی‌گیرد، اما به همراه بند موصولی بی‌زمان/تحلیل‌یافته نمایان می‌شود:

(N FRC)

-مردی که (علی می‌بیند)

(بدون کسره اضافه)

(N-EZ RRC)

- این جوان (از سوئیس برگشته)

(به همراه کسره اضافه)

ز) و در آخر، کسره اضافه بین حرف اضافه و گروه اسمی حضور دارد:

(P-EZ NP)

- بین من و تو.

- وسط اتاق.

- دور استخر.

(N-EZ P-EZ NP)

- خونه کنار دریا.

در آخر این بخش به خلاصه‌ای از گفته‌های کهنمویی پور (۲۰۱۴) در مورد کسره اضافه می‌پردازیم: الف) کسره اضافه به همراه شناسه‌های پس‌اسمی^۲ حضور می‌یابد، اما هرگز با شناسه‌های پیش‌اسمی^۳ بکار نمی‌رود.

ب) کسره اضافه به همراه صفت، ساخت ملکی، شناسه‌های گروه حرف اضافه‌ای^۴ بندهای موصولی تحلیل یافته و بندهای موصولی کامل^۵ حضور می‌یابد.

ج) کسره اضافه با صفت عالی (که پیش‌اسمی باشند) بکار نمی‌رود.

¹ Full/Finite Relative Clause

² Reduced / Non Finite Relative Clause

³ Post-Nominal Modifiers

⁴ Pre-Nominal Modifiers

⁵ PP Modifiers

⁶ Reduced Relative Clauses

⁷ Full Relative Clauses

د) کسره اضافه هرگز با اسم بی‌نشانه،^۱ یا صفت اسنادی بکار نمی‌رود.
ه) کسره اضافه به صورت تکرار شونده بکار می‌رود.

۳- اضافه معکوس

الگوی که برای عنصر اضافه در زبان فارسی ذکر شد، معکوس آن را برای اضافه معکوس تعریف می‌کنیم. در زبان‌هایی مانند گیلکی و مازندرانی و همچنین تالشی متمم‌ها و شناسه‌ها مقدم بر هسته اسمی می‌باشند که توسط یک اضافه (اضافه معکوس) که در بین آنها درج شده به هم مرتبط می‌شوند. این عنصر بعنوان واژه بست در واژه اول متصل می‌شود. شاکله اضافه معکوس اینگونه است:

- A. NP/AP/PP - REZ N
B. NP - REZ A
C. NP - REZ P

در ادامه به مثال‌هایی در مسیر الگوی بالا از گیلکی و گویش ساری مازندرانی از لارسن (۲۰۰۹) می‌پردازیم.

الف) ابتدا مثال‌های گیلکی
شناسه‌ها و متمم‌های اسم:

ها گل اضافه معکوس ° باغ

باغ گل‌ها

گل اضافه معکوس - سرخ

گل سرخ

کتاب اضافه معکوس - سبز اضافه معکوس ° خوب

کتاب سبز خوب

A. bagh -e gul-an

(NP-REZ N)

B. surx -e gul

(AP-REZ N)

C. xujir - e sabz-e kitaab

(AP-REZ AP-REZ N)

D. daryaa-e kinaar-e xowne

¹ Bare Noun

² Predictive Adjective

خونه اضافه معکوس-کنار اضافه معکوس-دریا

(NP-REZ P-REZ N)

خانه کنار دریا

متمم صفت:

D. Hasan-e aashiq

عاشق اضافه معکوس-حسن

(NP-REZ A)

عاشق حسن

متمم حرف اضافه:

F. istaxr-e dowri

اطراف اضافه معکوس-استخر

(NP-REZ P)

اطراف استخر

(ب) مثال‌هایی از مازندرانی (گویش ساری)

متمم‌های اسم و شناسه‌ها:

G. dar-e sar

بالا اضافه معکوس-درخت

(NP-REZ N)

بالای درخت

H. Farhad-e xaxer-e hemsaye

همسایه اضافه معکوس-خواهر اضافه معکوس-فرهاد

(NP-REZ NP-REZ N)

همسایه‌های خواهر فرهاد

متمم صفت:

I. gat-e sere

خانه اضافه معکوس-بزرگ

(AP-REZ N)

خانه بزرگ

J. laqer-e sefid-ru-e zena

زن اضافه معکوس-سفیدرو اضافه معکوس-لاغر

(AP-REZ AP-REZ N)

زن سفیدروی لاغر

متمم حرف اضافه:

K. dar-e ben

زیر اضافه معکوس-درخت

(NP-REZ P)

زیرِ درخت

۴- اضافه معکوس در زبان تالشی (گونه ریک)

ساخت مضاف مضاف‌الیه

زبان تالشی همانند گیلکی و مازندرانی در مقوله زبان‌های دارای اضافه معکوس قرار دارد. حال به بررسی و توصیف این عنصر در ساخت‌های متفاوت در تالشی می‌پردازیم. نغزگوی کهن، در مقاله‌ای تحت عنوان «بیان مالکیت در تالشی» با استفاده از چهارچوب رده‌شناختی آیکوندبه شناسایی انواع ساخت‌های مالکیت در تالشی پرداخته است. در این مقاله به بررسی ساخت‌های نام برده در سه گویش مرکزی، جنوبی و شمالی پرداخته شده است. طبق بررسی‌های ایشان برای رمزگذاری «مالکیت اسمی»، در تالشی چهار راهکار همجواری، نشانه‌گذاری مالک، نشانه‌گذاری مملوک، و در آخر نشانه‌گذاری مالک و مملوک استفاده شده است: ۱۱۹ در گروه‌های اسمی ملکی، مملوک هسته گروه و مالک وابسته است (نغزگوی کهن، ۱۳۹۵: ۲۲). راهکارهای مربوط به رمزگذاری مالکیت در گروه اسمی به شرح زیر می‌باشد:

۴-۱- همجواری

در این قسمت هیچ نشانه‌ای به مالک یا مملوک متصل نمی‌گردد و فقط تقدم جایگاهی مالک بر مملوک این دو را متمایز می‌سازد.

- در خانه ka bar
- رکابِ دوچرخه dut arxa rikob
- شیشه پنجره i a penjara
- شیرِ گاو ga t
- کلیدِ دروازه darvoza kilid
- رنگِ پارچه port a rang
- تخمِ هندوانه h nduna duna

¹ Aikhenvald

- madrasa modir مدیر مدرسه

- dogma rang رنگِ دگمه

نکته‌ای که حائز اهمیت است مختوم شدن مالک به واکه می‌باشد. فقط در این صورت این راهکار مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان، ۸).

خلیلی (۲۰۱۶)، در پژوهشی به تغییرات آوایی در زبان تالشی پرداخته است که در آن به چند نوع حذف واکه (deletion of the vowel)، اشاره می‌کند که عبارتند از: الف) حذف واکه از آخر ستاک وقتی که ستاک نشانه جمع -un- می‌گیرد. ب) حذف واکه از آخر ستاک وقتی که واکه آخر ستاک همانند واکه آغازین پسوند باشد. ج) حذف نشانه ملکی وقتی که واکه مربوط به این نشانه بین مالک - مملوک قرار بگیرد و همچنین مالک به واکه ختم شود. موضوع مقاله حاضر حذف قسمت (ج) را شامل می‌شود.

۴-۲- نشانه‌گذاری مالک

در این راهکار معمولاً مالک با وند تصریفی یا واژه بست نشان‌دار می‌شود. در تالشی مالک با حالت نمای غیرفاعلی نشان‌دار می‌شود. حالت نمای i- به مالک مفرد و حالت نمای un- به مالک جمع متصل می‌شود. در برخی گونه‌های زبان تالشی از حالت نمای a- برای مالک استفاده می‌شود.

- me -i gaz نیش زنبور

- dane j-un kitob کتاب دانشجویان

- hamom-i savon صابون حمام

- xar-i palun پالان خر

- ma in-un palo کنار ماشین‌ها

- sarboz-i kif کیف سرباز

- asb-un dayvar-da-vra گذرگاه اسب‌ها

- ota -i pasna زغال آتش

- restoran-i korgar کارگر رستوران

در گونه ریک زبان تالشی ایران، بجای حالت نمای غیرفاعلی i- از نشانه a- برای سازه (صفت ° موصوف) استفاده می‌شود:

- zard-a v l گل زرد

- sof-a divor دیوار صاف

- beland-a diyar دیوارِ بلند

- yul-a ria رد پای بزرگ

- hich-a sigar سیگارِ بد

- isbi-a mat it مسجدِ سفید

- dogh-a et شیرِ داغ

- ghashang-a ka خانه زیبا

- tel-a gaf حرفِ تلخ

بطور خلاصه می‌توان گفت که در زبان تالشی گونه ریک در بین ساخت‌های «صفت-موصوف» و ساخت‌های «مضاف الیه-مضاف» به ترتیب به دو شکل a- و i- اضافه معکوس نمایان می‌شود (سبزعلیپور، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

در صورتیکه صفت و مضاف الیه به واکه ختم شوند، دیگر عنصر اضافه معکوس نخواهیم داشت (رحمتی‌نژاد و اردبیلی، ۱۳۹۶: ۶۱). همچنین عنصر اضافه معکوس در مقوله شمار با هسته اسمی مطابقت دارد یعنی حالت

نمای i- به مالک مفرد و حالت نمای un- به مالک جمع متصل می‌شود. به گفته نغزگوی کهن (۱۳۹۵)، علاوه بر نشانه‌گذاری مالک با حالت نماها، مالک می‌تواند به صورت ضمیر ملکی نیز باشد. ضمائر ملکی شش

صورت مختلف دارند و قبل از مملوک قرار می‌گیرند و به صورت تکمیلی، شخص و شمار مالک را مشخص ۱۲۱ می‌کنند. بجز سوم شخص جمع t aun که در آن نشانه غیر فاعلی جمع un- قابل شناسایی است:

- t em kitob کتابِ من

- e t ka خانه تو

- t a pul-e پول‌های او

- t ama ka خانه ما

- ma ka خانه شما

- t aun ka خانه آنها

نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد، نبود عنصر اضافه معکوس در ضمائر ملکی تالشی می‌باشد.

۵- تحلیل شناختی از اضافه معکوس در زبان تالشی (گوش ریک)

تالشی رابطه زمینه و پس‌زمینه را برای تحلیل عبارتهایی که روابط مکانی را بیان می‌کنند، بکار گرفت. همه روابط مکانی در زبان، خواه حرکتی در آن باشد و خواه نباشد، با تعیین موقعیت یک شیء (تصویر) نسبت به

چیزی دیگر (زمینه) بیان می‌شوند. مثال‌های زیر این نکته را نشان می‌دهد.

- دفتر (تصویر) بر روی میز (زمینه) است.
- حمید (تصویر) به شهر (زمینه) رفت.
- پول های (تصویر) او میان قفسه (زمینه) و میز (زمینه) قرار دارند.
- زهرا (تصویر) از تهران (زمینه) تا کرج (زمینه) رانندگی کرد.
- مثال سوم و چهارم نشان می‌دهد که یک تصویر ممکن است چند زمینه داشته باشد. رابطه تصویر و زمینه معمولاً نامتقارن است؛ بدین معنا که تصویر به زمینه و بالعکس تبدیل نمی‌شود، ولی موارد استثنایی هم نسبت به این نکته وجود دارد. بعنوان نمونه، «نزدیک» رابطه‌ای متقارن میان تصویر و زمینه را نشان می‌دهد.
- ماشین نزدیک خانه است.
- خانه نزدیک ماشین است.
- در جمله (۲)، دو علامت پرسش گذاشتیم؛ زیرا با اینکه «نزدیک» رابطه‌ای متقارن است، ولی معمولاً چنین جمله‌ای بکار نمی‌رود؛ زیرا خانه ویژگی‌هایی دارد که ما را ناگزیر می‌سازد آن را تصویر به حساب بیاوریم. بعنوان نمونه، خانه نسبت به ماشین بزرگ‌تر است؛ از این‌رو، باید در این موقعیت آن را تصویر به حساب بیاوریم.
- تالمی ویژگی‌های اشیاء را که موجب می‌شوند آنها را شکل یا تصویر تعبیر کنیم، بر می‌شمارد. این ویژگی‌ها در جدول زیر آمده‌اند:

تصویر	زمینه
موقعیت نامعلوم	موقعیت معلوم
کوچکتر	بزرگتر
تغییر پذیرتر	ثابت‌تر
ساده‌تر از نظر ساختاری	پیچیده‌تر از نظر ساختاری
برجسته‌تر	پس‌زمینه‌ای
متاخر در آگاهی	مقدم در آگاهی

البته توجه به این نکته ضروری است که ممکن است یک چیز در بافتی خاص بعنوان تصویر و در بافتی دیگر بعنوان زمینه عمل کند؛ بنابراین، تصویر یا زمینه بودن یک چیز، نسبی و وابسته به بافت موردنظر است. مثال زیر این نکته را نشان می‌دهد:

- تاب (تصویر) بر روی میز (زمینه) است.
- میز (تصویر) بر روی فرش (زمینه) قرار دارد (Talmy, 1978).
- اضافه معکوس بعنوان نشانه "تصویر".

طبق توضیحاتی که لطفی (۲۰۱۴) در مقاله خود در مورد اضافه در زبان فارسی ارائه داده است اینگونه می‌توان برداشت کرد که به نظر ایشان در ساخت مضاف مضاف‌الیه در زبان فارسی می‌توان جای آنها را تغییر داد که این عمل باعث تغییر در برداشت ما از تصویر زمینه شده که نگرش گوینده به تصویر را تغییر می‌دهد که وقوع این اتفاق در زبان انگلیسی امکان ندارد. در واقع طبق گفته‌های ایشان باید گفت:

ساخت اضافه در فارسی: $X \in Y$ (امکان جابجایی وجود دارد) که به تغییر فهم ما از

زمینه می‌شود.

لطفی (۲۰۱۴) در ادامه کار خود را با دو جدول به شکل‌های زیر ادامه می‌دهد. ایشان دو سته از ساخت‌های اضافه تغییرپذیر و تغییرناپذیر را بیان می‌کند که در ادامه به آنها پرداخته شده است (طبقه‌بندی که در دو جدول زیر اتفاق افتاده بر پایه مضاف مضاف‌الیه می‌باشد). حال با توضیحات بالا به نقش عنصر اضافه معکوس پرداخته خواهد شد. باتوجه به مثال‌هایی که در هشت طبقه دسته‌بندی شده‌اند باتوجه به مسئله تصویر و زمینه با رویکردی شناختی می‌پردازیم تا به اهمیت مفهوم‌سازی این عنصر در زبان تالشی پی ببریم. باتوجه به تصویر زمینه می‌توان گفت که انسان گاهی قسمتی از تصویری را مورد توجه قرار می‌دهد که بیشتر از باقی قسمت‌ها در ذهن‌اش برجسته می‌شود. توجه اشخاص در برجسته‌سازی متفاوت عمل کرده و درک‌های متفاوت را به وجود می‌آورد. آن قسمتی که بیشتر و سریع‌تر در ذهن مفهوم‌سازی می‌شود را تصویر و باقی قسمت‌ها که به برجسته شدن آن قسمت کمک کرده‌اند را زمینه گویند. حال باید ببینیم تحلیل لطفی از جابجایی مضاف مضاف‌الیه همان کارایی را در زبان تالشی هم دارد یا خیر؟

جدول (۱) ساخت عنصر اضافه با سازه‌های تغییرناپذیر

عمل کننده متغیر (functor ariable)	فاعل مکان (actor location)	مملوک مالک (possessed possessor)	جزء کل (part whole)
زوزه گرگ zozē Ežgorg تالشی (گوش ریک): w rg žzoz gorg REžzoz توضیح: عدم امکان جابجایی سازه- ها عمل کننده یا functor که همانند فعل می‌باشد "زوزه کشیدن" اما اسم- سازی اتفاق افتاده و به اسم تبدیل شده که نقش تصویر را دارد و متغیر که واژه "گرگ" می‌باشد همان نقش زمینه را دارد.	مدیر مدرسه modir E madrese تالشی (گونه ریک): madrasa mudir توضیح: عدم امکان جابجایی سازه- ها فاعل که قدرت تحرک دارد و کوچکتر است بعنوان تصویر "مدیر"، و مکان که ثابت بوده و تحرک ندارد زمینه "مدرسه"، می‌باشد.	پول پدر pul E pedar تالشی (گونه ریک): d d pul توضیح: (چون واژه ی اول به واکه ختم شده دیگر اضافه معکوس نمود ندارد). عدم امکان جابجایی سازه‌ها تصویر مملوک "کتاب" و زمینه مالک "پدر".	کلاچ ماشین kelaj EMashin تالشی (گونه ریک): mashin REž loj توضیح: عدم امکان جابجایی سازه‌ها پی بردن به تصویر و زمینه از طریق فهم زمینه‌ای که جز همان تصویر یا figure بوده و کل زمینه یا همان ground می‌باشد.

جزء کل: قسمت‌ها در هم رفته و تو در تو می‌باشند که جزء را بعنوان تصویر و کل را بعنوان زمینه دریافت می‌کنیم. مملوک مالک: شخص (الف) مالک (ب) است اگر (الف) حق عاملیت بالقوه در استفاده از (ب) را داشته باشد و اینکه قدرت اجازه دادن به دیگران در استفاده از (ب) را داشته باشد. مالک غیر وابسته و دارای احساس است. ولی مملوک وابسته که می‌تواند دارای احساس باشد یا نباشد. باتوجه به این موارد مالک زمینه و مملوک بعنوان تصویر دریافت می‌شود.

فاعل مکان: فاعل دارای احساس بوده، تحرک دارد و عملی انجام می‌دهد. اما مکان احساس ندارد و به جایگاهی گفته می‌شود که فاعل عملی را در آن انجام می‌دهد. فاعل بعنوان تصویر و مکان بعنوان زمینه دریافت می‌شود. عمل کننده متغیر: رابطه‌ای که بین این دو برقرار است شبیه به رابطه بین محمول موضوع می‌باشد. محمول یک فعل می‌باشد که باید با یک موضوع ترکیب شود تا یک عبارت نحوی را تشکیل دهد. در مثال "گرگ زوزه می‌کشد" محمول تک ظرفیتی زوزه بیانگر عمل زوزه کشیدن است و گرگ هم موضوعی

هست که آن عمل به آن نیاز دارد. هر چند که هم مضاف و هم مضاف الیه هر دو اسم بوده و نمی‌توانند یک عبارت را تشکیل دهند. عمل کننده بعنوان تصویر و متغیر بعنوان زمینه درک می‌شود.

جدول ۲) ساخت عنصر اضافه با سازه‌های تغییرپذیر

طرف مظروف (container content)	تولید کننده تولید شونده (producer product)	گروه عضو (group member)	راس تنه (head body)
اتوبوس مسافران otobos EZnosaferan در این مثال "اتوبوس" تصویر است و محور توجه می‌باشد و "مسافران" که در زمینه قرار دارد از نظر توجه در طبقه دوم قرار می‌گیرد. mosaferan EZotobos در مثال بال جای تصویر و زمینه متفاوت شد. تالشی (گونه ریک): mos fer motobos mosaferan REZotobos در زبان تالشی ساخت "مضاف الیه مضاف" داریم که اگر جای مضاف الیه و مضاف را تغییر دهیم عنصر اضافه معکوس نمایان می- شود: "مسافران" تصویر. "اتوبوس" زمینه. مسافران اتوبوس در این قسمت محور توجه متفاوت می‌شود. تالشی (گونه ریک): otobos mos fer buss REZpassengers	نویسنده کتاب nevisande EZketab "نویسنده" تصویر و "کتاب" زمینه. تالشی (گونه ریک): Kitob nevisanda "کتاب" تصویر و "نویسنده" زمینه. کتاب نویسنده ketab REZnevisande "کتاب" تصویر و "نویسنده" زمینه. تالشی (گونه ریک): Nevisanda kitob "نویسنده" تصویر و "کتاب" زمینه.	گله گوسفندان galle EZgusfandan "گله" تصویر، "گوسفندان" زمینه. تالشی (گونه ریک): pass marama "گوسفندان" تصویر، "گله" زمینه. گوسفندان گله gosfandan REZgalle "گوسفندان" تصویر، "گله" زمینه. تالشی (گونه ریک): rama pass galle REZgosfandan "گله" تصویر، "گوسفندان" زمینه. (به علت ختم شدن گله rama به واکه، عنصر اضافه معکوس نمود آوایی ندارد).	چوپان گله chopan EZ galle "چوپان" تصویر، "گله" زمینه. تالشی (گونه ریک): rama galle m "گله" تصویر، "چوپان" زمینه. گله چوپان galle REZchopan "گله" تصویر، "چوپان" زمینه. تالشی (گونه ریک): galle m rama "چوپان" تصویر، "گله" زمینه.

جایگاه زمینه و پس‌زمینه متفاوت شده است. جایگاه ظرف و مطروف در تالشی از جایگاه آن در فارسی متفاوت است.			
---	--	--	--

ظرف - مطروف، تولید کننده تولید شونده، گروه عضو و رأس تنه را اگر بخواهیم بگوئیم که کدام یک تصویر و کدام یک زمینه است بستگی به زاویه دیدی دارد که گوینده به هنگام حرف زدن بر می‌گزیند. برای مثال وقتی می‌گوئیم: "آب لیوان" واژه آب بعنوان تصویر و لیوان بعنوان زمینه درک می‌شود. اما وقتی می‌گوئیم، "لیوان آب" زاویه دید ما نسبت به تصویر و زمینه تغییر کرده است و لیوان که محور توجه می‌باشد بعنوان تصویر و آب بعنوان زمینه درک می‌شود. باتوجه به جدول‌های بالا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که عنصر اضافه نه تنها نقش‌های نحوی متفاوت دارد بلکه از زاویه دید زبان‌شناسی شناختی می‌توان گفت مفهوم-سازهای متفاوت در ذهن گویشور ایجاد می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نگاهی به مقولات مربوط به کسره اضافه در زبان‌های گیلکی و مازندرانی و سپس به بررسی اضافه در زبان تالشی ریک (که تمرکز اصلی این پژوهش می‌باشد) پرداخته شده است. بر همین مبنا مروری کوتاه بر کسره اضافه و انواع آن شد. سپس به اضافه معکوس در زبان‌های دارای آن عنصر پرداخته شد تا برای درک بهتر عنصر اضافه (اضافه معکوس) در تالشی کمک حال مناسبی باشد. در بحث نتیجه‌گیری به این امر پرداخته شد که در زبان تالشی هنگام تغییر این سازه‌ها، ساخت مدنظر نادرستی نمی‌شود و همین عامل امکان تغییر نگرش در ذهن گویشور را ایجاد می‌کند. عنصر اضافه در زبان‌های ایرانی (غربی) وجود دارد که نقش ارتباط دهنده بین هسته اسمی و شناسه‌های آن را برعهده دارد.

این عنصر پر کاربرد بنا به گفته بسیاری از زبان‌شناسان زایشی هیچگونه نقش معنایی در مفهوم‌سازی ذهنی ندارد، همانطور که مشاهده شد در زبان تالشی که مثال‌های آن از گونه ریک برگزیده شده بودند، عنصر اضافه معکوس به همراه ضمایر ملکی و همچنین در سازه‌های مضاف‌الیه و مضاف که به واکه ختم می‌شدند، حضور نداشتند. عنصر اضافه معکوس را می‌توان در زمینه‌های مختلف نحوی و شناختی بررسی کرد. همانطور که ذکر آن رفت، باتوجه به نظریه گشتالت، عنصر اضافه در زبان می‌تواند زاویه دید گویشور به واژه موردنظر را

تحت تاثیر قرار دهد. از آنجائیکه این عنصر بسیار فعال می‌باشد نیازمند بررسی‌های فراوان است تا به نقش‌های این عنصر هم از نظر نحوی و هم از نظر شناختی در زبان تالشی و همچنین دیگر زبان‌های ایرانی دست یافت. باتوجه به مطالب مذکور می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری نمود که عنصر اضافه نه تنها نقش‌های نحوی متفاوت دارد بلکه از زاویه دید زبان‌شناسی شناختی می‌توان گفت مفهوم‌سازی‌های متفاوت در ذهن گویشور ایجاد می‌کند...

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- استانجی، اعظم و جهانگیری، نادر (۱۳۸۵)، «منشأ کسره اضافه در زبان فارسی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۴۷.
- ۲- ارانسکی، یوسف (۱۳۸۶)، *زبان‌های ایرانی*، مترجم: علی‌اشرف صادقی، تهران: انتشارات سخن.
- ۳- دبیر مقدم، محمد (۱۳۷۸)، *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: انتشارات سخن.
- ۴- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۴)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، تهران: انتشارات سمت.
- ۵- رحمتی‌نژاد، لیلیا و اردبیلی، لیلیا (۱۳۹۶)، «رویکردهای شناختی به دستور: نظریه‌ها و مفاهیم»، *دانشکده ادبیات* ۱۲۷ و *علوم انسانی دانشگاه گیلان*.
- ۶- رضایتی، محرم (۱۳۸۶)، *زبان تالشی*، رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.
- ۷- رضویان، حسین (۱۳۹۵)، «ساخت اضافه در زبان فارسی از منظر دستور ساخت گلدبرگ»، *فصلنامه زبان‌شناسی*، س ۷، ش ۲.
- ۸- سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۴)، *ویژگی‌های مصدر در زبان‌های حاشیه خزر (تاتی، تالشی و گیلکی)*، تهران: انتشارات سپندار.
- ۹- معظمی، آرزو (۱۳۸۵)، «نحو گروه حرف تعریف»، *رساله دکتری دانشگاه تهران*.
- ۱۰- محمودزاده، محمد و اسفندیاری، نسیم (۱۳۹۱)، «بررسی مقایسه‌ای ساخت اضافه در زبان فارسی براساس الگوهای شناختی و غیرشناختی»، *فصلنامه زبان‌شناسی تطبیقی*، س ۲، ش ۴.
- ۱۱- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵)، «بیان مالکیت در تالشی، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی»، *فصلنامه زبان‌شناسی تطبیقی*، ش ۲.

لاتین:

- 12- Kahnemuyipour, A (2014). *Revisiting the Persian Ezafe Construction: A Roll-Up Movement Analysis*. *Lingua*.
- 13- Langacker, R (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. New York: Oxford University Press.
- 14- Larson, R. K (2009). Chinese as a reverse Ezafe language. *Yuyanxue Luncong Journal of Linguistics*. 39:30-85. Beijing: Peking University.
- 15- Lotfi, A (2014). Persian Ezafe as a Figure Marker: A unified analysis. English Language Department. *Islamic Azad University Khorasan (Isfahan) Branch*.

